

حقیقت

شماره ۱۴۵ ۲۱ آبان ۱۳۶۰

"ارتش مکتبی"

کوشش رژیم حاکم برای کنترل نیروهای مسلح

مفحه ۸

نکاتی درباره انجمن ضدبها ئیت

مفحه ۵

طبقه کارگر، انقلاب دموکراتیک و مبارزه برای قدرت سیاسی

کودتای خرداد ماه فقیه برای ادامه حاکمیت فقیه بر طبقه خلق و برقراری حاکمیت خلق آخرین بقایای آزادیهای سیاسی را از جا میزدوده و راه را برای حاکمیت رژیم کثونی به یک یا چند قدرت امپریالیستی باز نمود. دوران مصلحت آمیز ادامه انقلاب دوم و تحول قدرت سیاسی بعد از قیام مبهمن ماه ۱۳۵۷ به حاکمیت همه جانبه خلق یعنی یک جمهوری

دمکراتیک بهره‌بری طبقه کارگر و یا حاکمیت نیم بند خلق یعنی یک جمهوری بهره‌بری بورژوازی ملی پائین پذیرفت.

خارج شدن آخرین بقایای بورژوازی ملی از قدرت، یعنی جناح بنی صدر، و پیوستن خرده بورژوازی سنتی در قدرت به بورژوا - فئودال های متحد بگردد حزب جمهوری اسلامی به لغو آخرین بقایای دمکراسی که بصورت آزادیهای

محدود برای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی و محدودتر برای کارگران و دهقانان و نیروهای سیاسی متعلق و متناسب به آنان بود، منجر گردید، یک گام شدن هیئت حاکمه مستبد و مشروع گر کثونی و در پیش گرفتن سیاست سرکوب همه جانبه خلق، راه را برای سازش و وابستگی به یک یا چند قدرت امپریالیستی که از مدت ها قبل نشانه‌ها را از آن از جانب هیئت حاکمه کثونی در مورد گروگانها، جنگ، قرارداد

ها و غیره دیده نده بود، هموار نمود. بدین ترتیب ادامه انقلاب دوم برای حل مسائل اساسی جامعه ما یعنی مسئله خواست ها و حقوق دموکراتیک طبقه کارگر، مسئله ارضی - دهقانی، مسئله وابستگی و رها نشی ملی، مسئله ملیت ها و حقوق ملی، مسئله زن و ببالاخره آزادیهای سیاسی برای طبقات و نیروهای دموکراتیک و ملی و غیره با سرنگونی قهر آمیز (بقیه در صفحه ۲)

نمونه‌ای از اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی

(احکام ثنا نویه در خدمت احکام اولیه)

اخیرا هیئت واگذاری زمین در شهرستان سقز اقدام به "تقسیم" زمین ما بین روستائیان بی زمین و کم زمین کرد. نموده است. این هیئت ۸۰۷ هکتار زمین های فئودال های فراری را در ۷ روستا ما بین ۲۵۶ خانوار دهقان "تقسیم" نموده است (رجوع شود به اطلاعات ۲ شنبه ۱۸ آبان ماه). چنین "اصلاحاتی" در زمینه حل مسئله ارضی - دهقانی هم میهنان کرد نشین ما، بطور موقت و برای یکسال زراعی بوده است. بررسی چند نکته در حاشیه "اصلاحات ارضی" فوق، با توجه به مطرح شدن لایحه اصلاحات ارضی در مجلس در شرایط کثونی و همچنین تفویض اختیارات ولایت فقیه به مجلس در زمینه مسئله ارضی از جانب ما ضروری است.

۱ - هیئت واگذاری ارضی فئودالهای (بقیه در صفحه ۵)

دولت موسوی - خامنه‌ای

و تنگناها

بالاخره موسوی به نخست وزیری انتخاب شد و کامیابانه به تصویب مجلس رسید و با دیگر مقامات حاکم ادعا کردند که حکومت ایران با این تأیید به تشبیت رسیده است. برای مردم ایران که از بهمن ماه ۵۴ چندین دولت و نخست وزیر رئیس جمهور و غیره را شاهد بوده اند و همواره هم از بلندگوهای رژیم داستان تشبیت رژیم را شنیده اند این ادعا هم بقدر ادعای قبلی بوج است. در شرایطی که تضادهای اساسی جامعه ما هر روز شدت بیشتری را نشان میدهند و فشار رناریتی ها هر روز بیشتر میشود امکان تشبیت حکومتی که حل این تضادهای اساسی را در دستور نداشته باشد محال است چه برسد به حکومت کثونی که اساسا به تشدید این تضادها من میزند. بنا بر این با توجه به این نکته اساسی دولت موسوی و حکومت کودتا بطور کلی شدیداً متزلزل و بی ثبات است. (در صفحه ۲)

بقیه از صفحه اول

طبقه کارگر، ۰۰۰۰۰۰۰۰

توده‌ای مردم در بهمن ماه ۱۳۵۷، هر چند که با سرنگونی رژیم کمپرادور - فئودال پهلوی به پیروزی مهمی دست یافت، ولی به سبب طبقه کارگر در انقلاب و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق، که شرط اساسی در پی پیروزی انقلاب و کسب دموکراسی ورها - ثی ملی است، منجر نشد. در این دوره طبقه کارگر در بنای لاهوری خرده بورژوازی سنتی در پیشبرد و تکوین انقلاب و سرنگونی قدرت سیاسی دیکتاتور - کمپرادور - فئودال ها بسود. تجربیات ۲ سال واندی بعد از قیام، همانطور که تجربیات انقلابات سایر ملل در عصر حاضر نشان داده اند، قدرت های سیاسی بینا بینی جز برای مدت کوتاهی قادر به حفظ دستاوردهای انقلاب در زمینه دموکراسی ورها ثی ملی، آنهم البته بطور ناقص نخواهند بود. در عصر کنونی، یعنی عصر امپریالیسم، انقلابات دموکراتیک همانطور که در تجربیات تاریخی نشان میدهد، زمانی قادر به تحصیل دموکراسی ورها ثی ملی به معنای کامل آن خواهند بود که حاکمیت کامل خلق برقرار شود. یعنی قدرت سیاسی خلق بر رهبری طبقه کارگر، که جمهوری دموکراتیک خلق میباید، برپا گردد. حاکمیت نیم بند خلق، فقط قادر به تا مین و حفظ نیم بند دموکراسی و استقلال و آنهم برای مدتی کوتاه خواهد بود. حرکت دنیا له روانه طبقه کارگر از بعد از قیام بهمن ماه نیز ادامه یافته و در مبارزه بر علیه تجار و زگران بعضی برای آزادیهای سیاسی بر علیه حزب جمهوری اسلامی و شرکاء عملا به ارتش دخیسره بورژوازی ملی تبدیل شده و نتوانست مف متحد و مستقل خویش را بنیاد نهاده و مبارزه جدی

را برای برپا ثی یک قدرت سیاسی تمام خلقی سازمان دهد. طبقه کارگر ایران ضمن آنکه در مبارزه بر علیه استبداد و امپریالیسم دارای وجه مشترک با بورژوازی ملی و خرده بورژوازی هواخواه آن است ولی در عین حال با بسبب بداند که مبارزه اش بر علیه استبداد و امپریالیسم و پیشگامی اش در انقلاب دموکراتیک به حکومت و قدرت سیاسی متفاوت از مبارزه بورژوازی ملی میرسد. یکی به حاکمیت همه جانبه خلق که تضمین کننده دستاوردهای خلق در زمینه آزادی و استقلال است و دیگری به حاکمیت نیم بند خلق که برخی از دستاوردهای خلق را در زمینه آزادی و استقلال برای مدتی تضمین خواهد کرد، منجر خواهد شد! طبقه کارگر آزادی و استقلال را بطور همه جانبه برای مردم خواستار است ولی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی هواخواه آن نیز که طالب آزادی سیاسی هستند، از اینکه خلق همه قدرت را برای تضمین آزادیها و استقلال خویش در اختیار داشته باشند و همه دارنند از اینکه طبقه کارگر به همراه متحدان دیکش دهقانان از این قدرت برای کمال نمودن انقلاب دموکراتیک و گذار به سوسیالیسم استفاده نماید. بدین ترتیب طبقه کارگر نیاید در مبارزه برای آزادی و استقلال دنباله روی باشد بلکه باید برای حاکمیت همه خلق مبارزه کند، آنطور که تا بحال نکرده است. روشن شدن ذهن طبقه کارگر از لحاظ درک مهم ترین وظیفه سیاسی خویش، یعنی برقراری جمهوری دموکراتیک خلق، از جنبه دیگری نیز حائز اهمیت است. و آن نفوذ تجار - فئات رویزیونیستی و چپ نمایی تروتسکیستی در زمینه وظیفه

طبقه کارگر دربار ره مسئله قدرت در انقلاب دموکراتیک، در میان خود طبقه است. انحرافات که از جانب رویزیونیست ها و بطور عمده با نداشتن - آید ای - اکثریتی از یک طرف و از جانب چپ نمایان از طرف دیگر بدون طبقه کارگر مدتهاست که برده شده است. رویزیونیست توده ای بعنوان ستون فقرات رویزیونیسم مدرن، انقلابات دموکراتیک را محدود به جنبه فدا امپریالیستی آن (آنهم جنبه فدا آمریکا ثی) آن نموده و با جدا کردن مسئله ملی از دموکراسی راه را برای رهبری طبقات غیر پرولتری در مقیاس ملی باز نموده تا این انقلابات را در چارچوب رقابت دوا بر قدرت امپریالیستی سوق داده و محبوس نماید. قائل شدن رهبری انقلابات دموکراتیک برای طبقات غیر پرولتری از جانب رویزیونیست ها و شوریزه نمودن این نکته که تحصیل حاکمیت خلق محدود به رهبری طبقه کارگر نبوده و طبقات غیر پرولتری نیز چنین رسالتی را بعهده دارند، در حقیقت یک روی سکه ای است که روی دیگر آن متوقف نمودن طبقه کارگر برای حرکت در راه ایجا د جمهوری دموکراتیک خلق و گرایش به طبقات دیگر و ادامه دنباله روی از این طبقات است. همانطور که حزب توده از سال های ۱۳۲۵ به بعد چنین کرده است. انحراف چپ نمایی تروتسکیستی، با آنکه در مورد جمهوری دموکراتیک خلق لفاظی میکنند، از جنبه دیگر طبقه کارگر از به شورش نندن انقلاب دموکراتیک و برقراری حاکمیت خلق بتازده شده وسی در انحرافات این طبقه دارند. آنان نیز با محدود نمودن انقلاب دموکراتیک به جنبه فدا امپریالیستی آن و نفی مسئله دهقانان و مرجع خواندن بورژوازی ملی (بقیه در صفحه ۶)

از سوی دیگر رشد تفاذهای در میان نیروهای حاکم در رابطه با چونگی سرکوب باعث آن شده که طفره رفتن از طرح مسئله سرکوب وسیله‌ای باشد تا بروی این تفاذهای روبرو رشد سرپوشی گذاشته شود.

بنابراین همینجا باید به یک وظیفه مهم نیروها برای ترقیخواه‌ها و انقلابی دربارۀ حکومت اشاره کرد و آن مقابله با این عوام فریبی است. نشان دادن اینکه سرکوب خلق سیاست اصلی این رژیم می‌باشد و مبارزه بر علیه استبداد برای آزادی باید گسترده شود. این مبارزه تنها راه برای مانورهای ارتجاع خواهد بود بلکه با ادامه اوضاع در عرصه زندگی واقعی تفاذهای درون حکومت نیز عیان تر میشود و جلادانی که دستها ایشان به خون فرزندان خلق آغشته است رسوا خواهند شد.

۲ - اما از طرف دیگر مقامات حکومتی از جمله در این مناحیه‌ها با ردیگر ترجیح بنده معروف "جنگ مسئله اصلی است" را تکرار کرده‌اند. در این باره قبل از هر چیز باید گفت که جنگ مسئله اصلی این حضرات نیست و دروغ می‌گویند. اگر جنگ مسئله اصلی بود این چنین به برپا کردن جنگ داخلی زیر لوای شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" نمی پرداختند. اگر جنگ مسئله اصلی بود بجای برقراری استبداد در جهت برقراری وحدت مردم بر علیه متجاوزین می‌کوشیدند و با لایحه‌ها اگر جنگ مسئله اصلی بود آنهمه نیرویی را که خود را برای شرکت در جنگ و مقابله با متجاوزین آماده کرده بودند از همان اولین روز جنگ مورد حمله قرار نمیدادند.

اما اگر جنگ مسئله اصلی نیست بهانه مهمی هست! بهانه مهمی است که بوسیله آن دیکتاتور و اخصاق خود را توجیه کنند. بهانه مهمی است که با سودجویی از آن مشکلات اقتصادی مملکت را طبیعی بنمایند! و با لایحه‌ها بهانه مهمی است که در رابطه با آن دست به تفرقه‌ها بیاورند و خودشان بزنند و البته از این نظر باید گفت که جنگ برای این حکومت بهانه اصلی است. بهانه‌ای که هر روز بیشتر از دست آقایان گرفته خواهد شد چرا که مردم ایران درمی‌یابند که نتوانی ایران در دفع تجاوز و بیخاطر همین سرطان حکومت استبدادی است که بر اردوی ما در مقابله با عراق ریشه دوانیده است.

در عین حال جنگ مشکل بزرگی برای این رژیم هم هست. مشکلی که راه را بر بسیاری نقشه‌های پلید بسته است و آنها را گرفتار کرده است. بنا بر این جریان‌ها سازشکار معینی در میان محافل ارتجاعی حکومت هر چند یکبار ظاهر میشوند که میکوشند تا همانند قضیه گروگانهای آمریکا که سرنوشت قضیه جنگ را هم با یک سازش بزرگ و خفت با رژیم بیچاره و در برابر برتجا و وزی که به دستور مبریا لیسیم بخاک ایران شده است و تاکنون هزاران شهید و میلیونها آواره بر جای گذاشته و خرابیهای فراوان بسپار آورده است گرنش نموده و تسلیم شوند.

۳ - مسئله دیگری که در سخنرانیه‌ها و محابه‌ها مطرح شده مشکلات اقتصادی است. خامنه‌ای چنانکه گفته شد کوشیده است تا به بهانه جنگ وجود این مشکلات اقتصادی را طبیعی بنمایاند. البته ما در اینکه مسئله جنگ بر اقتصاد ایران تا شرفسراوان گذاشته است تردید نداریم اما در این رابطه آنچه اساسی است وجود تفاذهای اساسی این جامعه، لاینحل ماندن آنها و تشدید آنهاست و این تفاذهای در شرایطی که دولت کنونی به سدی در مقابل حل آنها تبدیل شده است. طبیعتاً هزاران دردی درمان را بر این اقتصاد تحمیل خواهند کرد. گرانی، بیکاری، رکود در اقتصاد بحران زده ما پیدا میکند و

(بقیه در صفحه ۴)

از طرف دیگر در همین رابطه، تفاذهای درونی حکومت نیز بالا گرفته و علیرغم تأکید موسوی توسط مجلس هر روز شدت بیشتر می‌گیرد. نمونه‌های این جریان در روند انتخاب رئیس جمهور و همچنین نخست وزیر بروز نمود. در شماره‌های گذشته به این قضیه اشاره کرده ایم. در جریان تأکید کا بینه موسوی هم این تفاذهای آشکارتر گردید. خامنه‌ای و موسوی در اساس همان کا بینه با هنرمندی کثیفی را برای معرفی به مجلس مطرح نمودند تا بتوانند بر این اساس رای اعتماد بگیرند اما واقعیت نشان داد که وزرای کا بینه این بار از رای موافق بسیار کمتری برخوردار شدند که خود شاهیدی بر بلامبغی تفاذهای درونی حکومت کودتاست. و اینها تازه اول ماجراست، ماجرائی که هر روز بر بسترتن قضاوت و تنگناهای که دولت و حکومت با آن مواجهند و در جریان رشد مبارزات مردم کفکاش‌های وسیعتری را بدنبال خواهند داشت.

خامنه‌ای و موسوی اخیراً در محابه‌هایی که در مطبوعات منعکس شده است بر نامه‌های دولت جدید را مطرح کرده‌اند که از نظر بررسی سؤال اساسی این مقاله میتوان دروشنگر مسائل باشد.

۱ - نخستین مسئله‌ای که در محابه‌های موسوی و خامنه‌ای جلب توجه میکند سکوت آنان در ارتباط با مسئله سرکوب نیروهای دمکراتیک در جامعه است. در شرایطی که هزاران نفر از انقلابیون ایران توسط این رژیم به جوخه‌های تیرباران سپرده شده‌اند، در زمانی که اخراج کارگران از کارخانه‌ها و تصفیه ادارات و تفتیش عقاید گسترده‌ترین ابعاد را بخود گرفته است، هنگامی که کوس رسوائی اختناق در ایران در چهار گوشه جهان طنین افکنده است، واقعیات جامعه ما نشان میدهد که مسئله سرکوب نیروهای انقلابی و برقراری حکومت اختناق مشخصه اصلی حرکت حکومت کنونی و مسئله اصلی آن است. علیرغم اینکه آقایان سردمداران حکومت تروریست‌ها این مسئله را به سکوت برگزارکنندگان واقعیت در تمام زوایای زندگی این ملت خود را نشان میدهد و گواهی برای مدعاست که در جامعه ما دعوی نیروهای دمکراسی و آزادی با حکومت اختناق و استبداد دعوی عمده و راهگشای حل معضلات دیگر است. اما بهر حال این سکوت گذاشتن‌ها در نطق‌های خامنه‌ای و موسوی بی دلیل نیست و باید دید که قصد و غرض حضرات از عدم طرح این مسائل چه بوده و ناشی از چه شرایطی می‌باشد.

در رابطه با مسئله سرکوب که معمولاً بر عوام فریبی از آن بعنوان مسئله "امنیت" یاد می‌شود باید گفت که سرکوب و اعمال استبداد در جامعه ما به شهادت تجارب تاریخی و همچنین تجارب همین دوره ما هیتا سیاسی محکوم به شکست است. دیو اختناق دیوی است با پای‌های گلی که هر چه پیشتر میرود ضدیت با خود را تقویت میکند و نا بودی خود را تسریع مینماید. بنظر ما دلیل اصلی سکوت ماندن این مسئله را باید در این جست‌وجوی موسوی و خامنه‌ای به این فکر افتادند تا با عوام فریبی در زمینه‌های دیگر برای خودشان در میان مردم که هر روز ناامنی تر میشوند پای کسب کنند و بکوشند تا خود را و رژیم را حفظ نمایند.

دارودسته‌های حاکم بردولت و قدرت دولتی روابط کاسرما به و حتی استثمارفشودالی رادرزمینه‌های مختلف برمبنای موقعیت ممتاز دولتی خود درجهت بهره‌وری خودبکارمیگیرند و بمشابه یک طبقه سرمایه‌دار (ازنوع دولتی آن) عمل می‌نمایند. جریانات معینی درحزب جمهوری اسلامی وهمچنین درنهادهای مختلف به این راه میروند. شوروی وبلندگوهایش درایران نیز بر همین قضیه با فشاری میکنند.

ه) وبالاخره دورنمای دیگرادامه بلبشوی کنونی وادامه همین وضعیت یعنی ترکیبی ازسه شکل فوق است که آنهم جزتعمیق بحران کنونی تا به سرحدفلاکت اقتصادی نتیجه‌ای نخواهدداشت و سرنوشتش جزنابودی منابع طبیعی، عقب‌افتادگی بیشتر و وابستگی شدیدترنخواهدبود.

بااین وضع تنگناهای اقتصادی حکومت کنونی درهرشکلی بیشتر و بیشترخواهدشد و سیاست اقتصادی این حکومت محکوم به شکست حتمی است. بحران اقتصادی ایران تنها یک راه‌حل دارد و آن راه‌حل دمکراتیک نوین است که اقتصاد را درجهت ازمیسان بردن استثماری و بر مبنای استقلال و عدم وابستگی به پیش براند. دولت موسوی وحکومت کنونی نه تنها با این راه بیگانه‌اند بلکه اساسا سمت اصلی حرکتشان درجهت جلوگیری از تحقق این دورنماست. بنا براین از نظر اقتصادی با بحران فزاینده‌ای مواجه خواهندبود.

۴ - مسئله دیگری که این روزها برسرزبانهاست مسئله سیاست خارجی است. البته بنظر میرسد که در این رابطه هم گرایشات متضادکارا به جایشی گشاده است که دستکم درمباحثه خامنه‌ای مسئله مسکوت گذاشته شده است. اما بهر صورت نکاتی که در این رابطه بچشم میخورد لازم میکنند که ما بطورگذرا به جریانات مختلف در این رابطه اشاره کنیم.

چنانکه قبلا گفته ایم و از بسیاری از مواضع دولت کنونی نیز بچشم میخورد، گرایش نزدیکی به با ملاحظه شرق که منظور ردوی سوسیال امپریالیسم شوروی است در دولت کودتای استبداد فقیه تقویت شده است. سفرهای مقامات دولتی - قرار داددهیهای مختلف - غیره و غیره شواهدی برایین مدعا هستند. البته ما در اینکجا این گرایش تا چه حد راه وابستگی به مسکو و پیوستن به آن اردو و تا چه حد راه حرکت بسوی واشنگتن از طریق مسکو (که زمانی سیاست بخشی از بورژوازی ارتجاعی مصر بود) است در این خلاصه سخنی نداریم اما بهر صورت این حرکت با این ویژگی‌ها راهی به سوی تسلیم در برابر بر قدرتها و خیانت به مبارزات استقلال طلبانه خلق و راهی است که جز تیره‌روزی برای مردم ایران به ارمغان نخواهدداشت.

از سوی دیگر جریانات احیای روابط با غرب و تسلیم در برابر شیطان بزرگ هم که با سازش بزرگ بر سرگروگانها و آن قرار داد خائسانه و شوق الدوله‌ثانی آغاز شد نیز روبرو به رشد است و رشد می‌آید. دلالت بازرگانی با غرب نیز گواهمین ماجرا هستند.

جریانات معروف به خمینیون یا سازمانهای از نوع اصل و اخوان المسلمین نیز که در کشورهای مختلف امروزه متحدین با لفظ ارتجاع ایران هستند نیز جریاناتی هستند که نزدیکی و اردو بندی با آنها در سیاست خارجی به معنای آلت دست ابتر - قدرتها شدن از طریق غیر مستقیم است و تازه این جریانات که از متحد کردن مردم خودشان عاجزند و در اثربخشی رسوای جمهوری اسلامی روز بروز منفردتر میشوند نمیتوانند پایه‌های قابل اتکائی برای جمهوری اسلامی ایران باشند. (بقیه در صفحه ۶)

در حلقه مرکزی همه این مسائل مسئله مالکیت‌هاست. در زمینه تجارت خارجی خلغ پیدا زدلالان سرمایه خارجی در ایران در زمینه ارضی انجام یک اصلاحات ارضی انقلابی که زمین را به دهقانان واگذارد در زمینه مسکن و اراضی شهری اجرای طرحهای انقلابی و در زمینه صنایع اجرای برنامه‌های انقلابی در جهت اعمال حاکمیت ملت بر آنها تنها راه واقع بینانه است. اما دولت کنونی در بلبشوی فعلی اگر چه حرف زیاده میزند اما به هیچ وجه برنامه روشنی ندارد و برنامه‌ها می‌ماند هم که ارائه میدهند - نه تنها در محسوسه تفادهای فراوان اسیر گذشته است بلکه حتی در صورت اجرا نیز جوابگوی معضل اساسی اقتصاد ایران نخواهد بود. دورنمای اقتصاد ایران تحت تسلط حکومت کنونی بحق تیسره و تاراست.

الف) از یکسو ما روندا رجاع به معنای لغوی کلمه یعنی بازگشت به گذشته‌های دور را شاهد هستیم. تقویت جنبه‌های فئودالی و سنتی در اقتصاد انعکاس رشد این جنبه‌ها در سیاست و فرهنگ جامعه محتمل است. شوخی بنظر میرسد اما در شرایطی که روزنامه‌های کشور از قول آقای محمدی گیلانی حاکم شرع در مورد شروط قاضی شدن **برندگان** سخن میدارند و بیدینوسیله هنوز نظام برده‌داری را منسوخ نمیدانند بر بستر عقب ماندگی اقتصاد ایران بروز گرایشات فئودالی و سنتی جای خود دارد و فساد در صحنه حکومت این جریان به برکت استبداد "اسلام فقه‌ها" انفسود قابل ملاحظه دارد. البته باید توجه داشت که این جریان در جهان امروز بوضوح محکوم به شکست است و به هیچ وجه عملی نمی‌باشد. تنها اهمیت آن از این نظر است که نقش خود را در بنا بودی ثروت‌های ملی و امکانات تولیدی مملکت ایفا نموده و راه بسیاری طرح‌های ارتجاعی و ضد ملی دیگر هموار سازد.

ب) از سوی دیگر رشد سرمایه‌داری خصوصی بوروکراتیک شده سرمایه‌داری بوروکراتیک به معنای رشد اقتصادی که امثال سازمان اقتصاد اسلامی بر آن استوار است در جامعه ما به چشم میخورد. دارودسته‌های سرمایه‌داران دلال صفت با استفاده از یاریهایشان و مواجیب بگیران نشان در دستگا دولتی و بلطف حمایت جریاناتی در حزب جمهوری و روحانیت قدرت دولتی را به وسیله‌ای در جهت بالابردن سود خود به جیب زدن میلیونها و بلکه میلیاردها تومان حاصل دسترنج کارگران و دهقانان قرار داده‌اند. از این نظر آنان میکوشند تا موقعیتی شبیه به دوران شاه را ایجاد کنند با این تفاوت که اینبار بجای سلطنت ولایت فقیه جماعت آنان میشود و بجای رضاشاهیها وثابیت پانزده ساله، عسکراولادیها و خاموشیها و اربابیتشان میدان دار شوند.

ج) رشد سرمایه‌داری دولتی (بوروکراتیک) به معنای آنچه که در پاره‌ای از کشورهای منطقه خاورمیانه و بطور کلی در جهان معاصر جریانات دارند نیز در جامعه ما بمشابه یک احتمال بالقوه مطرح است. این در واقع همان طرح شکست خورده‌ای است که از جانب رویزیونیست‌های مسکوبه آن لقب راه رشد غیر سرمایه‌داری داده شده است و معمولا محصول آن با زقر همه جا نبوده و اقتصاد عقب مانده و وابسته می‌باشد. در این چنین اقتصادی

۲ - نکته: جالب دیگر در این "اصلاحات ارضی" آنست که تقسیم موقت فوق دربارہ زمین های یک فئودال فراری میباشد. یعنی اگر فئودال مذکور فراری نبوده و حتی خمس و ذکات خویش را پرداخته بود، مسلماً یا مشمول نمی شود یا به او بر خورده محتاطانه تر از برخورد فوق الذکر میگردید! این نکته خود راهنمایی است از چگونگی برخورد رژیم جمهوری اسلامی به اراضی معروف بند "ج" و بند "د" در آینده. یعنی اراضی ای که متعلق به فئودال ها می است که فراری نبوده و اراضی آنان در حین سال های انقلاب یعنی سال های ۵۸ - ۱۳۵۶ از جانب دهقانان مصادره نشده است. نمونه: فوق بمانشان میدهد که اراضی بند "ج" و بند "د" فئودال های هنوز باقی مانده جامعه روستائی ما، مشمول الطاف بیشتری در امر واگذاری آن به دهقانان خواهد بود.

۳ - تجربه اصلاحات ارضی فوق، همانند آنچه که عمل کرد ۸ ماهه هیئت های ۷ نفره در سال گذشته نشان داده و در آینده نیز نشان خواهد داد، به دهقانان ما می آموزد که مسئله ارضی از جانب حکومت ولایت فقیه به نفع دهقانان حل نخواهد شد. همانطور که در گذشته از جانب رژیم وابسته شاهد معدوم به نفع دهقانان حل نشد. حل این مسئله فقط زمانی که توده مردم و از جمله دهقانان حاکمیت خویش را برقرار کنند، زمانی که حاکمیت فقیه را که در مقابل حاکمیت خلق برقرار شده سرنگون سازند، یعنی زمانی که یک جمهوری دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر برقرار شود، میسر خواهد بود.

فراری را آنهم برای مدت یکسال "تقسیم" کرده است. این نکته، یعنی موقتی بودن چنین نوع واگذاری زمین، آنهم در شرایطی که حکومت ولایت فقیه اهمیت خاصی برای منطقه کردستان قائل است، نشان دهنده ماهیت واقعی اصلاحات ارضی حکومت اسلامی است. یعنی عدم تقسیم زمین ما بین دهقانان بطور دائم و مالکیت زمین را از آن دهقانان نمودن. این حرکت در عین حال منطبق با احکام ثانویه اسلامی است که در شرایط حاد، یعنی شرایطی که دهقانان به زمین و مصادره آن از فئودالها و مالکان ارضی چشم دوخته اند، موقتاً از احکام اولیه اسلامی "انحراف" میجوید، احکام اولیه مصادره زمین و تقسیم آن را ما بین دهقانان بطور کلی شرعی نمی شمارد. ولی بعلمت حاد بودن مسئله زمین برای دهقانان میهنمان، با احکام ثانویه تقسیم موقت را جایز کرده بعد از رفع حادیت مسئله، یعنی خاموشی جنبش دهقانی، دومرتبه بر مبنای احکام اولیه اسلام مالکیت فئودالی را چه در شکل قبلی خویش و چه بصورت جدیدی، تثبیت خواهد نمود.

نکاتی دربارہ

انجمن ضدبها ئیت

■ دا روسته آیت و پرورش نیز در دوران شاه با این انجمن ها بخصوص در ارتش مربوط بودند.

■ لاریجانی رئیس قبلی رادیو و تلویزیون از متوسلین به این انجمن ها بوده است.

■ اخیراً گویا این جریان با طرح شرط "اعلمیت" برای مرجع تقلید و مقام ولایت خواسته است که خمینی را زیر سؤال ببرد و دستکم برای آینده با استفاده از نفوذ روحانیون مختلف مقام قضاوت را برای یک جریان وابسته به غرب کسب نماید.

■ پشتیبانی حزب جمهوری از این انجمن که بطور تلویحی صورت گرفت، و خواستار مسکوت ماندن موضوع این انجمن ها شد نشان دهنده نفوذ آنها در حزب جمهوری اسلامی است.

■ واقعیتی است که این جریان در تمام دواثر اداری و فرماندهی سپاه نفوذ کرده است و در دستگاه دولتی نیز مناصب بالائی دارند و در ارتش هم که یک جناح مهم از فرماندهان را تشکیل میدهند.

■ شایع است که نشریه "احزاب" نیز به طرفداران این انجمن وابسته است.

■ خزعلی در شورای نگهبان، پرورش در هیئت دولت، سلیمی در وزارت دفاع، جاسبی در سازمان امور استخدامی کشور، فلسفی در میان وعاظ، از شخصیت های عضو مرتبط با این جریان میباشدند.

■ جریان مخالف این انجمن در حکومت که از طریق جنتی در قم مطالب خود را مطرح نمود در روزنامه های کیهان و اطلاعات و تا حدودی در صبح آزادگان مورد حمایت قرار گرفته است بدلیل نفوذ و قدرت این انجمن مجبور به عقب نشینی شد و این نشان میدهد که این جریان در حکومت کنونی از چاه اقتداری برخوردار است.

■ انجمن ضدبها ئیت جریانی است که با در ارتباط با ساواک و اینتلیجنس سرویس انگلستان و "سیا" آمریکا تشکیل شده است و با اینگونه جریانات در آن نفوذ قابل ملاحظه ای دارند.

■ هدف این انجمن در اساس سمت دادن به جریانات مبارز اسلامی بوده است تا آنها را از مبارزه بر علیه رژیم شاه بازدارد.

■ زمانی که قرار داد معروف امینی و کنسرسیون بسته می شد و قرار بود که دستاورد نهضت ملی شدن صنعت نفت را بر باد دهند در میان محافل اسلامی مخالف رژیم و بطور عمده جریاناتی که به دور محور نهضت آزادی مجتمع بودند تلاشی صورت گرفت تا نیروهای مذهبی را بر علیه این توطئه حرکت در آورند اما فلسفی آخوند معروف زیرلای انجمن ضدبها ئیت در یک سخنرانی اعلام کرد که مسئله اصلی ما امروزها ثبات است و آنکه همراه با تمام نقلیه معدوم و تیموری به مقرر بها ئی ها حمله کردند و آنجا را خراب کردند و پیروزی خود را جشن گرفتند. این حرکت اگر چه در لایه های ضدیت با بها ئیت صورت گرفت، در واقع توطئه ای برای منحرف کردن نهضت خدا مبریا لیستی در راه چپ گیری از غارت نفت بود.

■ انجمن ضدبها ئیت در دوران شاه با مبارزه خمینی بسا رژیم مخالف بود و عموماً خوئی را تقلید میکرد.

■ بعد از انقلاب سران انجمن ضدبها ئیت به وساطت خزعلی (عضو شورای نگهبان) به نزد خمینی رفتند و از او درخواست کردند که مبارزه با کمونیسم را به آنان واگذارد.

داد و فریاد زیادی در این مورد راه انداخته ولی کاری از پیش نمی برد. دیوار نویسی ها همچنان ادامه دارد.

۳ - پرستاری بنام مرضی از بیمارستان سینا که از نحوه دستگیری ایشان اطلاع دقیقی در دست سمت چندی پیش اقدام گردید و از هواداران سازمان بیکار بود است.

۴ - بعثت دستگیری یکی از زریبندت های سال ۲ بیما - رستان زنان و کمبود پزشک ورزیدنت (که روییم ۴ نفر بودند) وضع بیمارستان دچار درهم ریختگی شده است، بطوریکه زن ۲۰ ساله ای بعثت خونریزی و نبود پزشک برنالیین وی در گذشته است. این امر با اعتراض شدید پزشکان روبرو شده است.

در همین بیمارستان چندی قبل آقای مشفق سرپرست مستخدمین بیمارستان را دستگیر میکنند و یکما بعدا اقدام میشود که ایشان را بجرم زنی محومه!! در قمع تیرباران کرده اند.

چندی پیش جاکم شرع بوشهر را عوض کرده اند. وی از کاندیدائی غیر حزبی در انتخابات اخراجیت کرده و در ضمن بنا به دلایلی از اقدام یکی از زندانیان مجاهد (کاندید) نمایندگی مجاهدین در انتخابات مجلس سال قبل) خودداری کرده است.

اوضاع بهداشتی زندان بوشهر را عمدا در وضع بیسندهی گذارده اند. بیماری تیفوس در زندان شیوع یافته است. اخیرا یکی از دختران مجاهد را بعثت بیماری شدید به بیمارستان منتقل کرده اند. زندانیان با قمار و میا رزه، زندانیان را مجبور به ضد عفونی کردن زندان و وسایل کرده اند.

تعدادی آلمانی یا خانواده های ایشان برای از سر گرفتن کار سیرگاه اتمی بوشهر وارد شده اند. همچنین اخیرا اریسو و تلویزیون خیر از خربیک جا هفت در دریا توسط ایرانیان میداد که خربیک دروغ است و بگفته منابع موثق در شرکت نفست، آمریکا شیان در این کار نقش دارند.

اخیرا شعبه ساواک جدید (ساواک) در بوشهر توسط یکی از ساواکبهای توبه کرده!! بنام نویخت در شهر به فعالیت مشغول شده است.

بقیه از صفحه ۵

ملت

جواد با هنرخواستار بروجرد آمدن این ساواک شده یا بهتر بگوئیم خواستار آن شده دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی رژیم قمار لشر، با برتا مه تر و متشکل ترا ز پیش بحرکت درآید. (البته لابد خواهد شد شعوب میکنند که با "سازمان اطلاعات ۴۶ میلیونی!!" دیگر چه احتیاجی به سازمان اطلاعاتی جداگانه است؟! ولی در رژیم جمهوری اسلامی همه چیز امکان دارد. هم پوزه آمریکا را بخاک میمالند و هم میلیاردها دلار به آن می بخشند، هم تا پسای جان در راه آزادی قدس می کوشند و جبهه واحد اسلامی بسیاری از اذی فلسطین اشغالی پیشنها میکنند و هم از اسرائیل طلحه می خرند و... مکتب اینان مکتب دروغ پردازان و شارانانگری مضی است، جای هیچ تشبیهی نیست.)

البته رژیم جمهوری اسلامی در راه بال و بردادن بسا زمان انبساط خوش همان راه و طریق شاه را در پیش گرفته است. ادعا می نماید که مراکز امنیتی در یکدیگر (سپاه، شهر پاسی، کمیته ها و...) که همان دست بخت معروفی است که به ایجاد کمیته مشترک ساواک - شهر پاسی، زمان شاه منجر گشت و البته اینها هنوز نفهمیده اند که چرا با وجود سپاه ساواک چند ده هزار نفری هزاران کمیته در برتا سر کشور، شهر پاسی و ژاندارمری و... هنوز نتوانسته اند کاری از پیش ببرند. آنها نفهمیده اند که بقای یک رژیم به سازمان های عریض و طویل سرکوب و تشبیه عقاید و قتل و کشتار بستگی ندارد. این دستگاهها تا زمانی که رژیم را در قدرت نگاه میدارند و خمیده و خموش باشد، ولی زمانی برخاست، این اسباب قدرت دیگر زیا دیدر نمی خورد. تجربه شاه زیا دور نیست!

بند و گناوه

۱۷ مرداد سپاه گناوه پلکار دی را در میدان شهر نصب میکنند مبنی بر معرفی نمودن افراد مبارز و تادور و زینت قائل میشود. البته زاین اولتیماتوم چیزی عاید نمیشود. از روز ۶/۵/۱۹۶۰ عده ای حزب الهی ملحق به تلاق و جاقورا به بازار و محل های رفت و آمد میفرستند و سال حبسی ها و کمونیست ها میگرد. تا بحال ۵ الی ۶ نفر را دستگیر کرده اند.

اعدام پزشکان و پرستاران متعهد در جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی که فعلا فقط با خون و آتش بر سر کار است دست بدشعب ترین فجایع زده است و عده ای از پزشکان و پرستاران مبارزان - طبق معمول بدون محاکمه - به جوخه اعدام سیرده است. عده ای از شهیدان بزرگ و پرستار به قرار زیرند:

۱ - دکتر نصراله سورنانی، انترن در بیمارستان امیر - اعلم سابق. یکی از پزشکان فدکا کار و مبارز بیمارستان بوده است که در ۲۰ نفر از اعدام شدگان در اواسط مرداد اعلام گشت. به گفته دوستانش وی از هواداران سازمان فدائیان اقلیت بوده است. بعد از تیرباران این رفیق، پرستار بیمارستان به مدت یک هفته دست به کم کاری زدند.

۲ - دکتر صادق اتمه از هواداران مجاهدین خلق، انترن جدید بیمارستان زنان. وی در اتاق استراحت بیمارستان سینا بجرم داشتن کتاب و اعلامیه دستگیر شد و یکما بعد تا منجر اعدام شدگان از رادیو اعلام گردید خیر تیرباران دکتر صادق اتمه توسط عده ای از همکارانش بود و در بیمارستان سینا زندان نوشته شده است از جمله در ویرمجا هد شهید دکتر صادق اتمه، راهت ادامه دارد. شامخی رئیس بیمارستان

اعضای این سازمان اطلاعاتی فعال شده هماهنگ هستند که تا کنون بوده اند. این ۳۶ میلیون!! عبارت خواهد بود از عده ای اوباش و اراذل که بنام حزب الله معروفند (تا زه انهم سر سخت ترین ویی مخترین شان)، توده ایها و اکثریتی های خائن که دستور تشکیلی جاسوسی بر علیه مبارزین را از رهبری خود دریافت کرده اند و به فتوای خودشان عمل میکنند و امروز بنا به مصالح "انترناسیونالیستی" فتوای رهبرشان با فتوای خمینی جور در آمده است، وعده ای از ساواکبهای سابق که تکنیک و تخصص خود را در شکنجه گیری و جاسوسی به اربابان جدید می فروشنند. این عده معدود هستند که سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی واقعی را تشکیل میدهند. اگر اینها تا کنون پراکنده ویی برتا به و غیر متشکل بودند، حالا میخواهند آنها را منظم کنند. ولی اگر شاه از آن دستگاه عریض و طویل، منظم و متشکل این سپه های بوفه خمینی و دارو دسته اش شیخ خواهد بود.

بقیه از صفحه ۴

اخبار

سختتر از آن از دستشان کاری بر نمی آید. خودشان هم فهمیده اند که حکومتان زیاد دوا می تدارد و این هوجوگرها و وحسگرها حکومت شان را تشبیه نخواهد کرد که بزرگ سی شتاب نخواهد داشت.

دستمه دامنهای کارگزاران کین عبرت کین و بیری وطن انقلاب کین این بیخبر سرهمه خلق ذله کژد بر خیزویا تیا بخود و ارجواب کین

پا ثین بخوبی اجرا گردد به تدا بپرزیر نیز دست زده و یا خواهند زد:

الف - جمع و جور کردن ارتش - یعنی جدا سازی قسمتها ی از ارتش چون تدارکات ، لجستیکی و تعمیرات و ... از آن

ب - گماردن فرماندهان "نسبتا خودی" یعنی کسانی که قابل کنترل هستند ، این کار معمولاً با ترفیع فوق العاده درجات همراه بوده است ، بعنوان مثال سروان مادقی با ترفیع درجه به سرهنگ تما سی فرمانده لجستیکی شده و سروان میرزا با ترفیع درجه به سرهنگ دومی فرمانده مرکز آموزشی شده و غیره .

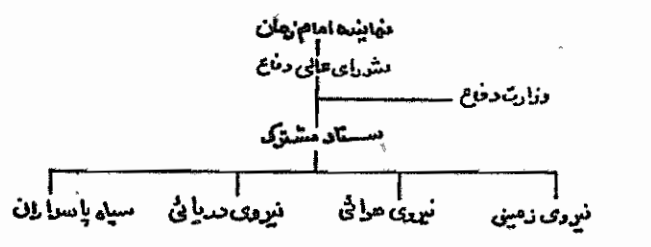
تصفیه و تغییر و تحول در فرماندهی ارتش و ایجاد سیستم فدا اطلاعاتی و کنترل و جاسوسی بنوعی برنامہ کوتاه مدت و بسا طرح اولیه ، رژیم حاکم است ، در کنار این برنامہ کوتاه مدت ، بحثی در میان حزبی ها در جریان است برای اینکه یک ارتش "مکتبی" ایجاد کنند و ارگانهای مسلح کا ملا وفادار - مانند سپاه پاسداران - فراهم آورند .

۲ - یک طرح نمونه برای ایجاد ارتش "مکتبی" همانطور که گفتیم در مورد طرح ایجاد ارتش "مکتبی" بحثها - شی در میان حزب یون در جریان است ، کتا بهائی نیز چون کتا ب "ارتش توحیدی" از جلال الدین فارسی در این مورد نوشته شده است ، اخیرا نیز جزوه ای در بین کارهای نظامی حزبی در گردش است که طرح نسبتا جامعی در این مورد ارائه داده است ، اهمیت کتا ب آن در زیر آمده است :

این جزوه شامل یک مقدمه است که از لزوم انضباط در ارتش "مکتبی" و سلسله مراتب در آن (مثل رژیم شاه البته) و نیز لزوم وجود ارتش در جامعه اسلامی بحث کرده است .

بخش دوم جزوه یک طرح عملی را پیشنهاد میکند ، بر اساس این طرح در درجه اول کارهای نظامی مانند تهیه آذوقه ، البسه ، ادوات غیر جنگی ، مهندسی ، امور بیمارستانی ، فرهنگی ، کتا و رزی و غیره از ارتش جدا شده و به اصطلاح به "مردم" و وزارتخانه ها تحویل داده خواهند شد ، بنا بر این طرح احتمالا لجستیکی ، تدارکات و غیره از ارتش جدا خواهد شد و بقول جزوه ارتش "انحصاری"!! بودن در خوا هدا مد .

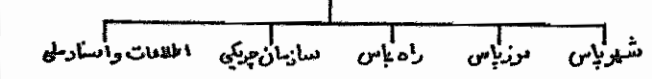
در مرحله بعدی تغییر در وضعیت نیروها است ، به این ترتیب که شهربانی و ژاندارمری در سپاه پاسداران ادغام شده و بصورت یک نیرو در خوا هدا مد ، به شکل زیر :



ارتش بطور کلی به هشت اداره تقسیم شده است : ۱ - اطلاعات ، ۲ - سیاسی - ایدئولوژیک ، ۳ - پرسنل ، ۴ - تدارکات ، ۵ - عملیات ، ۶ - تحقیقات صنعتی ، ۷ - بودجه و اداری ، ۸ - دادگاه نظامی . همچنین طبق طرح جزوه در ارتش یک بخش "عام المنفعه" نیز با بودجه جدا زندگی بوجود خواهد آمد که وظیفه اش "هما هنگ ساختن عملیات مردم با ارتش است" . احتمالا این بخش برای تامین احتیاجات ارتش با توجه به بخش های جدا شده در مرحله اول (البسه ، آذوقه و ...) فعالیت خواهد کرد .

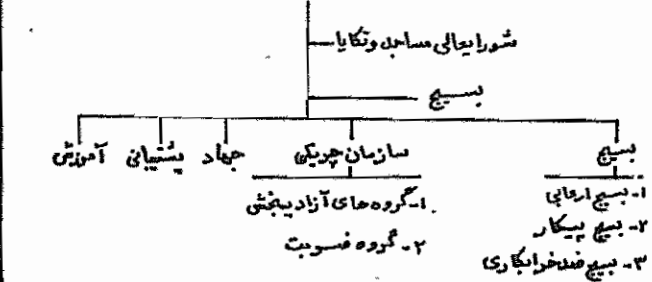
نکته دوم در جزوه اینست که طبق این طرح سپاه پاسداران کنترل عمومی جامعه را در دست خواهد گرفت . مسائل اطلاعاتی و امنیتی ، "حفظ انتظامات" شهر ، راهها و روستا ها و ... برای این کارها نظیر که گفتیم شهربانی و ژاندارمری در سپاه ادغام خواهند شد ، پاسداران در شهرها "شهرپاس" نام خواهند گرفت و وظیفه شهربانی را انجام خواهند داد ، در خارج از شهر "مرزپاس" نام خواهند گرفت و کنترل روستاها را به عهده خواهند گرفت . در راهها "راه پاس" نام خواهد گرفت ، دو بخش دیگر "اطلاعات و اسناد ملی" و "سازمان چریکی" به سپاه ملحق میگردند . جزوه بطور صریح (وصحیح) بخش "اطلاعات و اسناد ملی" را همان ساواک قدیم دانسته است ، سازمان چریکی نیز برای برخورد به گروهها اختصاص یافته است ، شکل زیر سازمان سپاه هدا مد :

شورای مرکزی سپاه



ولی با وجود همه این تغییرات و تحولات ، با جزوه اظهار میداد که نمیتوان به ارتش اعتماد داشت و از جمله به دو مسئله مهم برای این امر اشاره میکند : ۱ - عدم اعتماد به ارتش کنونی ۲ - ستون پنجم (یعنی مبارزین) ، بنا بر این جزوه پیشنهاد "ارتش ۲۰ میلیونی" را دوباره زنده میکند ، بهترین محمل برای ایجاد این ارتش حزب اللهی را که اساسا بصورت گروههای شبه نظامی فدا انقلابی عمل خواهند کرد مسا جدمیدانند ، جزوه مینویسد : "تعداد ۹۶۰ مسجد در تهران وجود دارد که با استفاده از این اماکن مقدس و برپائی شورائی مساجد حوزه فعالیت هر مرحله مشخص شده و بهترین مکان برای شکل حزب الله است" ، این "حزب الله" همان "ارتش ۲۰ میلیونی" میباشد که تحت نظارت سپاه و کمیته ها در بسیج ادغام میشوند ، شکل زیر :

مدیریت ارتش ۲۰ میلیونی



البته بخشهای "جهاد" و "پشتیبانی" و "آموزش" نیز وظایف و شعبه های متعددی دارند که ما در اینجا ذکر نکردیم . ولی با توجه به ارگانهای مسلح این "ارتش" روشن میشود که اساس کار بوجود آمدن نیروهای شبه نظامی فدا انقلابی - از نوع فالانژیستهای لبنان - میباشد ، عبارت دیگر "حزب الله" و گروههای او با شبی را میخواهند سازمان ببخشند . (در صفحه ۹)

"ارتش مکتبی"

کوشش رژیم‌ها کم‌برای کنترل نیروهای مسلح

که بنظر میرسد این اولویت‌ها عبارتند از:

الف - موقعیت ذهنی پرسنل این نیروها و درصد عناصر انقلابی

ب - مورد استفاده فعلی این نیروها با توجه به شرایط کنونی جامعه

ج - نزدیکی ودوری از شهرها

با نگاه اول میتوان دریافت که نیروی هوایی واجد تمامی شرایط بالاست. بسیاری از عناصر این نیرو در انقلاب نقش بازی کردند، سپس از آن نیز دست به مبارزاتی زده‌اند (به خصوص هم‌فران). اکثر یگان‌های نیروی هوایی در نزدیکی شهرها قرار گرفته و بسیار از جویسی شهرها متاثرند. بنا بر این موج تصفیه در این نیروها زهرنیروی دیگری تاکنون وسیع‌تر بوده است. تاکنون ۱۲۰۰۰ نفر تصفیه شده‌اند و قرار است این رقم تا ۲۰۰۰۰ نفر - یعنی ۱/۳ پرسنل نیروی هوایی - برسد. رهبری این تصفیه‌ها را معین پور، فرمانده "مکتبی" نیروی هوایی، محمدی رئیس دایره سیاسی - ایدئولوژیک، ستوانیار باقری رئیس انجمن اسلامی و شخصی بنام نبوی که احتمالاً از کمیسیون دفاع مجلس ما مورگردیده برعهده گرفته‌اند. البته برای ردگم کردن چندتایی از عناصر شا بهرست را نیز قاطعی هزاران نفر از افراد میهن پرست ساخته‌اند، که بیشتر رویه‌کاری است. چون در همان حال از مسئولین و پرسنل فدا اطلاعات دوران شاه کمال استفاده را می‌بهرند.

بنظر میرسد که شهرپا نی و ژاندارمری در مرتبه دوم اهمیت از نقطه نظر تصفیه قرار گرفته‌اند. البته مزمه طرحی در مورد ادغام شهرپا نی و ژاندارمری در سپاه هم هست (که در بخش بعدی مقاله با زخواهد شد) ولی در این نیروها، تاکنون از تصفیه به شیوه نیروی هوایی استفاده نکرده‌اند، بلکه از "کادرسنازی" شروع کرده‌اند. دانشکده‌های افسری چه در شهرپا نی و چه در ژاندارمری تا مدت‌ها استفاده جدید نکرده‌اند تا پرسنل تمام فارغ التحصیل شدند. سپس با بیرون کردن تمام مربیان و پرسنل آنها، افراد سپاه کنترل آنجا را بدست گرفته و دوره ویرانه جدید در دانشگاه پلیس و دانشکده افسری ژاندارمری پیاده کرده‌اند.

بعدا ز اینها مطمئناً نوبت به نیروی دریایی و نیروی زمینی خواهد رسید. ولی با تمام این احوال مسئله کنترل ارتش - حتی بعد از "پاکسازی"ها - لاینحل خواهد ماند. چرا که هنوز بعد از آنهم اکثریت قابل توجهی در موضع مخالف با قوی خواهند ماند و این امر کرارا در جزوه‌های حزبی تاکید شده است. بدین منظور رژیم‌ها کم‌مجبور گردیده است که یک سیستم کنترل و جاسوسی قوی در درون ارتش را تدارک ببینند. ارگان‌های این سیستم کنترل و جاسوسی عبارت خواهد بود از "دایره اطلاعات و ارشاد" (که تا زگی‌ها فدا اطلاعاتی‌های سابق در آنجا به کارگزار شده‌اند)، "انجمن‌های اسلامی" و "دایره سیاسی - ایدئولوژیک" و برای اینکه این کنترل روزمره و از بالا تسلسل

بقیه در صفحه ۷

رژیم‌ها کم‌برای تشبیت موقعیت خود میبایست - ارگان‌های حکومتی را بیش از پیش یکدست نموده و به خدمت برنام‌های خود درآورد. تصفیه عناصر انقلابی و میهن پرست و آزادیخواه یا بقول خودشان "پاکسازی"، حلقه اصلی حرکت رژیم در برخورد به این مسئله مهم است. موج تصفیه‌ها در تمام ارگان‌های دولتی و غیردولتی جریان دارد. بسیاری از افسران افراد به دادگاه‌های "انقلاب" سپرده شده و به زندان و مرگ محکوم گردیده‌اند. تنها در آموزش و پرورش بیش از دهها هزار نفر تصفیه شده‌اند و کار بدست عده‌ای "حزب الهی" افتاده است که مراکز آموزشی را به صورت مراکز تفتیش عقاید و زندان‌های فکری و روح آزادیخواهان به دانش آموزان درآوردند. از این گذشته سیاست یکدست نمودن ارگان‌های مختلف با جریانات بختیارچی و شاهپرست و همچنین با تفادهای باندهای مختلف حکومت کنونی نیز بر خورد نموده و مشکلات بسیاری را بوجود آورده است. اگرچه با یکدست کردن فعالیت تصفیه در همه زمینه‌ها تا بعضی از تصفیه عناصر انقلابی و مترقی است و فعلاً رژیم‌ها سا سا میکوشند تا دست نیروهای مترقی و آزادیخواهان را از اجرای مملکت کوتاه نمایند، اما بهر صورت اجرای سیاست‌های رژیم محتاج نظمی است که ناگزیر باید تغییرات معینی را در همه زمینه‌ها بوجود آورد و سیستم را در خدمت ارتجاع جدید قرار دهد و از این نظر دشواریهای فراوانی گریباً نگیرد حکومت کنونی است.

دامنه تصفیه‌ها و بگیری و بیننده‌ها به تمامی شئون جامعه، از جمله نیروهای نظامی و مسلح کشور نیز گسترده شده است. بعنوان مثال تنها در نیروی هوایی تا ۷ مهرماه سال نزدیک به ۱۲۰۰۰ نفر تصفیه گردیده‌اند (۷ هزار نفر در تهران و ۵ هزار نفر در سایر شهرها و یگان‌ها).

نیروهای مسلح از ویژگی و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار دارند. از نقطه نظر تاریخی - طبقاتی نیروهای مسلح ارگان و دستگاه‌های اصلی سیادت طبقاتی در جامعه میباشند و بنا بر این یکدست بودن و وفاداری آنها نسبت به رژیم‌ها کم‌زاسی‌ترین مسایل برای طبقات حاکم میباشند. بخصوص در شرایط بحرانی و انقلابی که کشمکش‌های طبقاتی در جامعه سویی سیر میکنند که مبارزه‌ها سا از طریق نظامی به پیش خواهد رفت و تفادهای طبقاتی از طریق مسلحانه حل و فصل خواهند گشت، این موضوع از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار میگردد. بنا بر این رژیم‌ها کم و حزب جمهوری اسلامی و عمال حزب الهی آن دست به بگیری و بیننده‌های وسیعی در درون نیروهای نظامی زده‌اند و طرح‌ها و برنام‌های "مکتبی" برای کنترل قوای مسلح پیاده کرده و در نظر دارند.

۱ - تصفیه نیروهای مسلح از عناصر انقلابی و میهن پرست؛ رژیم‌ها کم در مجموع اعتمادی به ارتش و نیروهای مسلح از سابق بجای مانده ندارند. تکیه اساسی اش بر روی سپاه پاسداران خودی میباشند. بهمین منظور مرتب و بی درپی در فکر "پاکسازی" در ارتش و محدود کردن آن میباشند. رژیم‌ها کم و عمال حزبی اش برای تصفیه در ارتش اولویت‌های را در نظر گرفته‌اند. آنچنان